

A comparative study of the role of wolves in the mythology of nations and Persian myths

**Dr.Faranak Jahangard¹
Rahman Naghizadeh Garmi ²**

Abstract

Wolf is an animal who is found in many parts of the world and it has always attracted human attention to itself for its compatibility with different climates and its unique features in lifestyle and hunting; and it has entered the myths of various tribes. In the myths of many peoples of eastern and western, especially among the Romans, Turks, and Mongols, the wolf has similar functions such as the ancient ancestor, breeding, guiding, fertility, support and protection, etc... and is worshiped as a Totem. But in Iranian mythology, there are no such acts, and very limited tasks are assigned to the wolf. In Persian epic texts, Turanians are often associated with wolves. This comparative study seeks to find the answer to the question of what wolves do in the myths of other nations, and which creatures have these acts in Iranian mythology. According to this study most of these works in Persian mythology are doing by Simurgh; although the similarity between Simurgh and Falcon (Varghan) makes this presence more prominent. Another function that the wolf has in the myths of other nations, it has been seen in lion and Bahram of Persian mythology.

Keywords: Wolf, Symbol, Selfishness, Myth, Simorgh.

¹ .(Corresponding Author) Assistant Professor of Language and Literature Research Institute, Institute of Humanities and Cultural Studies. Tehran. Iran
fjahangard@yahoo.com

² Master student in Persian language and literature, Institute of Humanities and Cultural Studies. Tehran. Iran.
Rana.red1@gmail.com

Date of receipt: 2020-09-07, Date of acceptance: 2020-12-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی

(مقاله پژوهشی)

فرانک جهانگرد*

رحمان نقی‌زاده گرمی**

چکیده

گرگ از قدیم‌ترین روزگاران در بیشتر اقلیم‌های جهان با بسیاری از اقوام زیسته و در بین آنها جنبه‌های نمادین مشابه و گسترده‌ای یافته است. گرگ همزاد انسان از بدو آفرینش (و حتی پیش از آن) و همراه او در جهان پس از مرگ است. گرگ؛ نیای باستانی، پرورش‌دهنده، هدایت‌کننده و راهنماست و توان بارورسازی، حمایت و محافظت دارد و در نقش توتم نیز ظاهر شده است. این نقش‌های گرگ را در بین اقوام شرق و غرب سرزمین ایران، به ویژه در بین رومیان، ترکان و مغولان به صورت بارز و برجسته‌ای می‌توان دید، اما در فرهنگ ایرانی چنین خویشکاری‌هایی را یا هرگز نداشته یا فروگذاشته است. برجسته‌ترین نقش گرگ را در متون حماسی فارسی و در پیوند با تورانیان (ترکان) می‌توان دید. در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای نقش گرگ در اساطیر و به روش تطبیقی در فرهنگ ملل (به ویژه رومیان، ترکان و مغولان) و ایران بررسی خواهد شد. در این پژوهش در حوزه مطالعات میان رشته‌ای اسطوره‌شناسی و ادبیات و در پی یافتن پاسخ این پرسش‌هاست: خویشکاری‌های گرگ در اساطیر سایر کلام موجودات اسطوره‌ای در فرهنگ ایرانی دارند؟ به عبارت دیگر جانشین گرگ در اساطیر ایران کدام موجود است؟ بر

* (نویسنده مسئول) استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تهران. ایران. fjahangard@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی. تهران. ایران. Rana.red1@gmail.com

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۳۳

طبق این پژوهش، تنها پاره‌ای از نقش‌های گرگ را در اسطوره‌های ایرانی می‌توان دید. در حالی که هیچ موجودی چنین نقش‌های جامع و گسترده‌ای ندارد، بخش عمده‌ای از این نقش‌ها را سیمرغ ایفا می‌کند. البته همتانگاری سیمرغ و شاهین (وارغن)، این حضور را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد. بخش دیگر خویشکاری‌های گرگ در اسطوره‌های سایر ملل را شیر و بهرام در اساطیر ایرانی بر عهده دارند.

کلیدواژه‌ها: گرگ، نماد، خویشکاری، اسطوره، سیمرغ

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

نحوه زیست و سازگاری گرگ با وضعیت اقلیمی مناطق مختلف جهان سبب پراکندگی گسترده آن در بسیاری از سرزمین‌ها شده است. «پس از انسان، گرگ‌ها گسترده‌ترین پراکندگی را میان پستاندارانی دارند که تاکنون روی کره زمین زیسته‌اند.» (گلشن ۱۳۹۵: ۳۹) حضور دیرپای و تعامل ناگزیر گرگ با انسان، موجب شده این حیوان در اسطوره‌های بسیاری از اقوام و ملل جلوه‌گر شود، به گونه‌ای که در واکاوی اساطیر بسیاری از اقوام، گرگ نمادی برجسته با دلالت‌های متنوع و متعدد است. گرگ در اسطوره‌های بسیاری از اقوام نقشی پررنگ و خدای‌گونه دارد، بر خلاف آنچه در فرهنگ ایرانی دیده می‌شود. هیچ روشن نیست این نقش‌ها را در اسطوره‌های ایرانی هم بر عهده داشته و بنا به دلایلی آنها را فروگذاشته، یا هرگز چنین وظایفی نداشته است. احتمال واگذاری این نقش‌ها از آن روست که پاره‌ای از برجسته‌ترین آنها در بین اقوام شرقی و غربی و حتی همسایگان ایران به شکل همسان دیده می‌شود. به عنوان نمونه در اسطوره‌های بسیاری از اقوام و ملل، گرگ از آغاز آفرینش تا رستاخیز و حتی در جهان پس از مرگ همراه انسان است و نقش‌های متعددی در پرورش، راهنمایی و حمایت از انسان بر عهده دارد. این کنش‌مندی قوی و گاه بسیار مثبت در برابر کنش‌مندی ضعیف و اغلب منفی آن در اسطوره‌های ایرانی مسأله اصلی این پژوهش است.

پیش از این در مقاله‌ای با عنوان «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران»، (۱۳۸۸) شاهنامه و ده منظومه حماسی پس از آن به منظور استخراج و طبقه‌بندی مهمترین بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و حماسی این حیوان کاویده شده است. «اهریمنی بودن، سکونت در غار (جهان زیرین)، مردار خواری، سخندانی، تیرگی پوست، سرو داشتن، سوار شدن پهلوان بر گرگ، توت‌م گرگ، پرورش کودک با شیر گرگ، گرگ‌کشی یلان، پیکرگردانی به سیمای گرگ، گرگ و گرگساران، گرگ و انجمن مردان» (رضایی اول ۱۳۸۸: ۱۰۵) مهمترین این بن‌مایه‌ها هستند. در این مقاله جنبه اهریمنی گرگ در منظومه‌های حماسی ایران با ویژگی‌هایی مانند تیرگی تن، زندگی در غار و گرگ‌کشی پهلوان در هفت خان نشان داده شده است. چهره گرگ در این مقاله صرفاً در منظومه‌های حماسی فارسی بررسی شده است.

در بخش نخست مقاله «رد پای گرگ در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در ادبیات منظوم و مثنوی ایران» جایگاه گرگ در اسطوره‌های پاره‌ای از اقوام با تأکید بر اسطوره‌ها و ادبیات عامیانه اقوام ترک نشان داده شده است. گرگ توت‌م ترکان و در بین آنها نماد شجاعت خوانده شده و چهره‌ای مشابه گرگ در روم باستان و آمریکای شمالی دارد، اما در سرزمین ایران، موجودی اهریمنی و نابودکننده گله است. در بخش دوم این مقاله چهره گرگ در پاره‌ای از داستان‌ها و شعرهای فارسی نشان داده شده و کاربرد آن در برخی از تعبیرها، کنایات و حکایت‌های فارسی تبیین شده است. (ر.ک. پاشایی فخری ۱۳۹۲) در بخش نخست این مقاله به مواردی اشاره شده که در مقاله حاضر نیز از آنها بهره گرفته‌ایم.

در مقاله «ناگفته‌های گرگ: مطالعه تطبیقی دو داستان گرگ و آوای وحش» کهن‌الگوی گرگ و جنبه‌های مثبت و منفی آن نزد اقوام مختلف به ویژه آنچه استس درباره مراحل تفرد حین توصیف سفر زن برای یافتن روحش بیان می‌کند، در دو داستان آوای وحش و گرگ بررسی شده و این نتیجه به دست آمده که تصویری که گلشیری از گرگ به دست می‌دهد، بیشتر بر خصوصیات گرگ در ادبیات غرب منطبق است، تا برداشت‌ها و تلویحات از این حیوان در ادب کلاسیک فارسی.

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۳۵

در مقاله «نقش گرگ از اسطوره تا تاتو» جایگاه نمادین گرگ در اسطوره‌های پاره‌ای از اقوام و ارتباط آنها با نقش خالکوبی گرگ بر بدن آنها نشان داده شده است. سمبل گرگ در بین اقوام مختلف، در مقاله حاضر نیز مورد توجه قرار گرفته و به تفصیل به آن پرداخته شده است. مقاله پیش رو به دو پرسش اصلی پاسخ خواهد داد: نخست این که گرگ در اسطوره‌های اقوام مختلف و از جمله ایران چه نقشی دارد؟ بر پایه پاسخ این پرسش و توصیف جنبه‌های نمادین گرگ در اسطوره‌های اقوام مختلف و مقایسه آن با اسطوره‌های ایرانی، سوال دیگری شکل می‌گیرد: نقش گرگ در اسطوره‌های سایر ملل را کدام جانوران واقعی یا اسطوره‌ای در اساطیر ایرانی بر عهده دارند؟ این پژوهش می‌تواند تاریخ فرهنگ و تمدن و سیر اندیشه قوم ایرانی را در مقایسه با سایر اقوام نشان دهد. از سویی نگاه متمایزی که در ایران درباره گرگ شکل گرفته، می‌تواند ما را به سرگذشت متفاوت ایرانیان رهنمون شود و این پرسش را پیش روی پژوهش‌های آتی قرار دهد: چگونه است که در اسطوره‌های ایرانی نماد جامعی برای همراهی انسان از پیش از آفرینش تا پس از مرگ یافت نمی‌شود، در حالی که چنین ویژگی‌ای را می‌توان در اسطوره‌های اقوام دیگر و به ویژه همسایگان ایران دید؟

در اسطوره‌های کهن غالباً حیوانات مقامی والاتر از انسان دارند. ویژگی‌های خاص و توان‌مندی‌های منحصر به فرد آنها در نظر انسان نخستین سبب شده موجوداتی برتر و گاه خدای گونه انگاشته شوند. دلایل متعددی برای این نگاه انسان و شیوه شکل‌گیری آن ذکر شده است. اسرارآمیزی حیوانات، یکی از این دلایل است. پرستش خدا-حیوانات بر خدایانی که نقش انسان داشته‌اند، مقدم دانسته شده است. (ر.ک. شاله ۱۳۵۵: ۳۹) از همین‌روی انسان بدوی تلاش می‌کند با انتساب خود به حیوانات گوناگون، خود را به نیروی برتری پیوند زند و تحت حمایت او قرار گیرد. حیواناتی به این مرتبه می‌رسند که در محیط زیست اقوام یافت شوند و از آنها خاطره‌ای خاص در ذهن آنها شکل گیرد. (ر.ک. لوی-استروس ۱۳۶۱: ۵۶) شیوه پدید آمدن خدا-حیوان، رسیدن حیوانی به مرتبه خدایی نیست؛ بلکه تجلی دغدغه‌های

غایی انسان به شکل خدا-حیوان است و نماینده نوعی فرانسای یا هستی آسمانی-شیطانی است. (ر.ک. بیرلین ۱۳۸۶: ۱۴) گرگ از حیواناتی است که در بین پاره‌ای از اقوام به چنین جایگاهی رسیده و جنبه نمادین خداگونه یافته است.

۲. گرگ در اسطوره‌های ملل؛ از آغاز آفرینش تا رستاخیز

۲-۱ گرگ؛ نیای باستانی

در تبارشناسی قبایل مختلف گرگ نیای باستانی است. در بعضی از اسطوره‌ها گرگ قبل از انسان آفریده شده، حتی در افسانه‌ای گرگ پنجه‌هایش را بر خاک می‌کشد و بدین سان نژاد انسان را از دنیای زیرین آزاد می‌کند. (ر.ک. جابز ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲) در بین بسیاری از اقوام آسیای مرکزی گرگ نیای باستانی خوانده شده است. اغلب آنها نسب خود را از پیوند گرگ با موجود دیگری می‌دانند: «مغولان گرگ خاکستری و مارال، تئله‌ها گرگ و دختر خاقان، هون‌ها و ترک‌ها نیز شاهزاده هون و گرگ ماده را نیاکان خود می‌دانستند.» (گومیلف ۱۳۹۵: ۳۲) در پاره‌ای از روایت‌ها نسل ترکان از یافت پسر نوح نبی (ع) پدید آمده است. بر طبق این روایت‌ها مادر یافت برای مداوای او در کودکی، وی را شیر گرگ خورانده است. زمانی که نوح نبی جهان را بین سه پسرش تقسیم می‌کند، منطقه «ترک و سقلاّب و یاجوج و ماجوج تا چین» به یافت، جد ترکان، واگذار شده است؛ (ر.ک. گردیزی ۱۳۴۷: ۲۵۶) این تقسیم بندی سخت یادآور تقسیم جهان در اسطوره‌های ایرانی است. نکته جالب این که منطقه‌ای که در تقسیم بندی نوح به یافت تعلق یافته، در جغرافیای اسطوره‌های ایرانی دقیقاً بر سرزمین توران (ترکان) منطبق است؛ سرزمینی که فریدون به تور واگذار کرد.

در پیدایش اغوزان نیز آمده است با ازدواج گرگ خاکستری‌ای با یکی از دختران یک سردار، این قوم پدید آمده‌اند، این گرگ صورت حیوانی خورشید؛ خدای آسمان (Gok Tanri) دانسته شده است. (ر.ک. بیات ۱۳۹۰: ۹۷) در روایتی دیگر درباره پیدایش ترکان آمده است وقتی دشمنان همه افراد قبیله را می‌کشند، تنها یک پسر بچه زنده می‌ماند، ماده‌گرگی او

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۳۷

را می‌پرورد و از آن پسر، ده پسر به دنیا می‌آورد. از ازدواج این پسران با دختران تورفن، ترک‌ها به وجود می‌آیند. (ر.ک. یعقوب‌اف ۱۳۸۱: ۳۱) روایت‌های دیگری نیز درباره پیدایش ترک‌ها از گرگ ماده آمده است. بر طبق یکی از این روایت‌ها همسایگان هون‌ها همگی آنها را می‌کشند، تنها شخصی که زنده می‌ماند، پسر بچه‌ای نه ساله است که از پیوند او با یک گرگ ماده، نه پسر به دنیا می‌آیند. نسل آنها روزبه‌روز زیادتر می‌شود و پس از چندین نسل، یکی از آنها به نام آسیان‌شه اعلام می‌کند که دست‌نشانده فرمانروای ژوژان است. اسطوره دوم منشأ ترک‌ها را به طایفه محلی سو و گرگ ماده دیگری مربوط می‌سازد. در این روایت، همه نمایندگان تبار سو به دلیل ندانم‌کاری نابود می‌شوند. تنها چهار نوه گرگ توانستند از مهلکه بگریزند... نوه پسر بزرگ همان آسیان‌شه است. در این جا دو اسطوره با هم ارتباط می‌یابند. (ر.ک. گومیلف ۱۳۹۵: ۳۵-۳۴) روایت‌های مربوط به نیای باستانی ترک‌ها، چنان در آن منطقه رواج داشته که به منابع چینی نیز راه یافته‌اند.^۱ تا جایی که تاریخ‌نویسان چینی، خان ترک و گرگ را مترادف یکدیگر می‌دانند.^۲ (ر.ک. همانجا) در روایتی از مورخان چینی آمده است: «جد مادری قبیله آشینا یک گرگ ماده بوده است. یکی از اولاد او در نسل دوم خود را آشینا نامید... مادر آشینا یکی از زنان محلی بود که با پسر گرگی ماده ازدواج کرده بود.» (کلیاشترنی ۱۳۸۱: ۱۱) رد پای از این اسطوره‌ها، کم و بیش در متون حماسی فارسی نیز دیده می‌شود. در برزنامه عطائی، برزو در نبرد با ایرانیان درفشی با تصویر گرگ همراه دارد:

سواری‌ست با او دلاور به جنگ یکی گرگ‌پیکر درفشی به چنگ

(عطائی رازی ۱۳۸۲: ص ۱۷ ب ۳۷۷)

در منظومه حماسی بیژن‌نامه نیز در نامه کی خسرو به رستم آمده است:

یکی کار پیش آمد ایرانیان از آن گرگ‌چهران تورانیان

(غفوری ۱۳۹۴: ص ۹۰ ب ۸۹۳)

مغولان نیز نسل خود را از پیوند مارال با گرگ می‌دانند. آنها معتقدند پدر چنگیزقان بُرتاچینو (گرگ آسمانی) است که از آسمان آفریده شده و با قوای مرال (آهوی وحشی) که از دریا

گذشته و به سرزمین مغولان آمده، ازدواج کرده است. (ر.ک. پلیو ۱۳۵۰: ۱) در روایتی دیگر پدر واقعی چنگیز موجودی آسمانی-خورشیدی به شکل شیر خوانده شده است. بر طبق این روایت صبحگاهان که مادر چنگیز، در چادر خوابیده بود نور شدیدی از پنجره به صورت شیر وارد می‌شود. این نور، همان خورشید است که به شکل حیوان درآمده و پدر است. تصور پدر چنگیز به شکل خورشید (شیر) و گرگ به او اصل و نسب خدایی می‌دهد. (ر.ک. بیات ۱۳۹۰: ۹۷) صحرائشینان به زندگی بخشی نور اعتقاد داشته‌اند، از نظر آنها نوری از جسم مرد صادر می‌شده، در زهدان زن جای می‌گرفته و باعث باروری می‌شده است. (ر.ک. شوالیه ۱۳۸۵: ج ۵: ۴۵۹)

۲-۲ گرگ؛ پرورش‌دهنده (مادر)

گرگ هم در اساطیر ترکان و هم در اساطیر روم در نقش پرورش‌دهنده و مادر ظاهر شده است. «بن‌مایه پرورش کودک توسط حیوانات علاوه بر نمود اساطیری، به‌عنوان حقیقتی مسلم در میان برخی از مردمان هم‌چنان رواج دارد و جزء مسائل رازآلود و شایان توجه تلقی می‌شود؛ چنان‌که ماجراهایی متعدد از کودکانی نقل شده است که توسط حیوانات -به‌ویژه گرگ‌ها- پرورش یافته‌اند.»^۳ (محمدی‌بدر ۱۳۹۴: ۱۸۸) در اسطوره‌های رم دو برادر به نام‌های رموس و روملوس، فرزندان مارس، خدای جنگ، توسط ماده‌گرگی پرورش می‌یابند و شهر رم را بنیان می‌نهند. شاید به این دلیل گرگ نزد مارس مقدس است و تصویرش بر پرچم‌های جنگی رومیان نقش بسته است. (ر.ک. هال ۱۳۸۰: ۹۰) همچنین طبق اسطوره‌ها سوفوکل به آپولن لقب کُشنده گرگ داد، اما در شماری از اسطوره‌ها آمده فرزندان دخترانی که در اثر آمیزش با او به دنیا آمدند، در دامن گرگ‌ها پرورش یافتند. (ر.ک. وارنر ۱۳۸۶: ۵۴۱-۵۴۲)

در بین ترکان نیز گرگ مادر و پرورش‌دهنده است. در این اسطوره‌ها گرگ پیش از آن‌که در جایگاه نیای باستانی قرار گیرد، پرورش‌دهنده است. این نقش گرگ بر سکه‌های یافت شده در آهنگران تاشکند و پنجکنت به شکل تصویر ماده‌گرگی که دو طفل را شیر می‌دهد، دیده می‌شود. (ر.ک. یعقوب‌اف ۱۳۸۱: ۳۱) در یک نگاه مردم‌شناسانه، ترکان امروزه هم برای

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۳۹

فرزنددارشدن زنان عقیم به گرگ متوسل می‌شوند. (ر.ک. شوالیه ۱۳۸۵: ۷۲۰-۷۱۴) در فرهنگ عامه آذربایجان نیز به مادرائی که فرزندانیشان پس از تولد می‌مردند، توصیه می‌شد سوراخی در میان پوست گرگ ایجاد کنند و نوزاد را از آن سوراخ بگذرانند. آنها معتقد بودند با انجام این کار عمر نوزاد طولانی خواهد شد. (ر.ک. اوراز ۱۳۹۷: ۱۲۹) در روسیه نیز گرگ با باروری و ازدواج ارتباط دارد. «در کامچاتکا، در جشن سالانه اکتبر، تصویر گرگ را با علوفه درست می‌کنند و آن را یک سال حفظ می‌کنند تا گرگ با دختران روستا ازدواج کند.» (همان‌جا) دندان گرگ نیز به عنوان طلسمی برای زود دندان درآوردن کودک استفاده می‌شده است. (ر.ک. جابز ۱۳۹۵: ۷۲) این مسئله گستردگی نقش گرگ را در جایگاه مادری و پرورش‌دهندگی نشان می‌دهد.

در متون حماسی ایران تنها در یک بیت از بهمن‌نامه به این نقش گرگ اشاره شده است. در نامه «بهمن» به «لولو» آمده است:

همانا که تو شیر سگ خورده‌ای چو با بچه گرگ پرورده‌ای

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ص ۱۴۱ ب ۲۱۷۲)

۲- ۳- گرگ؛ راهنما، نجات‌دهنده و محافظ

علاوه بر نقش مادری و پرورش‌دهندگی، گرگ در نقش راهنما، محافظ و نگهبان نیز ظاهر شده است. در اسطوره‌های سرخ‌پوستان شمال آمریکا گرگ‌ها در جایگاه راه‌یاب و پیشاهنگ مورد احترام بودند. (ر.ک. شفرد ۱۳۹۷: ۱۸۷) از نظر آنان کایوت یا گرگ صحرائی هم، چنین جایگاهی دارد؛ کایوت نجات‌دهنده قهرمان و آفریننده جهان است. (ر.ک. کوپر ۱۳۹۱: ۳۳۰) در اسطوره ترکی ارگنه‌قون قومی از اقوام ترک (گوک تورک) در مسیر رهایی خود و بازگشت به سرزمین اصلی‌شان با آسنا مواجه شده و از او کمک می‌گیرند. این گرگ بر آنها آشکار شده و آنها را راهنمایی می‌کند. (ر.ک. جعفرپور ۱۳۹۲: ۷۲) این نقش را در شمنیسم هم می‌توان دید. شمن‌ها جادودرمانگران و از شخصیت‌های برجسته هر قبیله‌اند. «هر شمن

حیوانی به‌عنوان همزاد خود دارد. این حیوان از او محافظت کرده، با او در تماس نزدیک است.» (شنیرلمن ۱۳۶۶: ۹) گرگ از برجسته‌ترین حیوانات همزاد شمن‌هاست. «در روز جشن گرگ شمن‌های چوک‌چی نقابی را که از پوزه گرگ ساخته شده بود به‌صورت خود می‌زدند. اعتقاد بر این بود که تمام نیروی فعال حیوان در پوزه‌اش نهفته است و شمن با پوشیدن این نقاب به‌اندازه همان حیوان قوی می‌شود.» (همان: ۱۰) به اعتقاد یونگ نقاب زدن، شخص را به یک تصویر کهن‌الگویی بدل می‌کند. (ر.ک. یونگ ۱۳۹۸: ۳۵۹)

گرگ راهنمای ترکان اوغوز است. ظهور او در اوغوزنامه همراه با نور، تداعی کننده اعتقاد رایج در بین مغولان است: در میان نور خورشید سحرگاهی گرگی ظاهر شد با پشم و یال خاکستری رنگ. این گرگ از سوی خدا آمد و به عنوان راهنمای اوغوز پیشرو لشکرش قرار گرفت. (ر.ک. اوراز ۱۳۹۷: ۲۳۷) قازان خان نیز در روایت دده قورقود برای یافتن مسیرش از گرگ کمک می‌گیرد و روی او را مبارک می‌خواند. (ر.ک. سید سلامت ۱۳۷۶: ۸۴) ترکان ارگنه‌کن معتقدند سه مبلغ از جانب پیامبر اسلام با راهنمایی گرگی به آن سرزمین راه یافتند و دین اسلام را در آن سرزمین گسترش دادند. (ر.ک. همان ۱۳۹۷: ۱۲۸)

گرگ نگهبان و محافظ است. این خویشکاری در اساطیر گوشه‌گوشه جهان از ژاپن و چین گرفته تا سرزمین‌های غربی مانند ایرلند و در بسیاری از آثار تاریخی دیده می‌شود. (ر.ک. سرلو ۱۳۹۲: ۶۵۰) «در ژاپن، معنای نمادین سستی گرگ پیچیده‌تر است. این حیوان در عین ترسناک بودن، به‌منزله الهه توانای حفاظت از محصول در برابر حمله حیوانات دیگر پرستش می‌شد.» (شفرد ۱۳۹۷: ۱۸۷) توسل به گرگ به منظور جلب حمایت او در برابر حیوانات وحشی در بعضی از مناطق ژاپن رواج دارد. (ر.ک. شوالیه ۱۳۸۵: ۷۱۴-۷۲۰) این جایگاه از وجهه وحشتناک گرگ در نگاه ژاپنیان نمی‌کاهد. در چین خویشکاری محافظ و نگهبان بودن گرگ منحصر به دب اکبر است. چینیان گرگ آسمانی یعنی صورت فلکی شعرای یمانی و کلب اکبر را نگهبان قصر آسمانی یعنی دب اکبر می‌دانند. (ر.ک. همان: ۷۲۰-۷۱۴) در اساطیر ایرلند به دو نام کونال کارناک و شاه گُرما برمی‌خوریم. یکی قهرمانی اسطوره‌ای است که به‌نام گرگ شناخته می‌شود و نگهبان کشور است و دیگری شاهی اسطوره‌ای، بهره‌مند از حمایت

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۴۱

گرگ‌هاست. کونال کارناک از قهرمانان اسطوره‌های اولستر است. جزء اول نام وی در لغت به معنای «نیرومند به اندازه گرگ» و جزء دوم آن کارناک به معنای پیروزمند است. کونال کارناک نگهبان مرزهای ایرلند و جد-خدای بخشی از این سرزمین است. (ر.ک. گرین ۱۳۷۶: ۲۵) طبق اسطوره‌های ایرلندی شاه کرما از شیر ماده گرگی نوشیده بود و در دوره پادشاهی‌اش مورد حمایت و همراهی گرگ‌ها بود. (ر.ک. شفرد ۱۳۹۷: ۱۸۷)

۲- ۴- گرگ؛ هدایت مردگان

گرگ در سوی دیگر طیف زندگی با مقوله مرگ و جهان زیرین و در بُعدی گسترده‌تر با مسئله آخرالزمان و پایان جهان ارتباط دارد. همراهی گرگ پیش از پیدایش نوع انسان، تا مرگ و حتی در دنیای پس از مرگ ادامه می‌یابد. به گونه‌ای که گرگ فرمانروای مرگ خوانده می‌شود. (ر.ک. جابز ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲) گرگ حتی در نوزایی و بازگشت از مرگ و زندگی مجدد نیز نقش دارد. به عنوان نمونه در داستان «چگونه لبید شمن شد» به اعتقادات سرخ‌پوستان کواکیوتل اشاره شده که در آن گرگ در مرگ و نوزایی یک انسان معمولی و تغییر او به یک شمن نقش پررنگی دارد. (الیاده ۱۳۸۲: ۲۷-۳۳)

گرگ با مرگ نماینده نیروهای اهریمنی و جهان زیرین نیز ارتباط دارد. گرگ‌ها به همراهان کلاغ‌های سیاه غالباً مصاحبان پیشین خدایان مرگ‌اند. (ر.ک. کوپر ۱۳۹۱: ۳۲۹-۳۳۰) هرچند به نظر می‌آید در مرحله هدایت مردگان به سرزمین زیرین، گرگ نقش مثبتی دارد؛ از شرانگاری گرگ و هم‌سو کردن آن با مرگ نمی‌کاهد. در یکی از اسطوره‌های سرخ‌پوستان گرگ با دزدیدن توفان مخرب «مرگ را در زمین بنیاد می‌نهد و سرانجام تبدیل به فرمانروای مرگ می‌شود.» (جابز ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲) در اساطیر همسایگان فرهنگی ایران نیز گرگ در مسئله مرگ نمود منفی دارد. در کیش هندو «آسوین»، «بلدرچین روح را از چنگ گرگ شب نجات می‌دهد.» (کوپر ۱۳۹۱: ۳۲۹-۳۳۰) از دیگر اساطیر همسایگان ایران می‌توان به ماجرای مرگ

پدر چنگیزخان اشاره کرد. مغولان معتقدند دویون باین، پدر چنگیز، هنگام مرگ مانند خورشید سوخت و به شکل گرگ درآمد. (ر.ک. بیات ۱۳۹۰: ۹۷)

گرگ همچون سگ در جهان مردگان در نقش راهنمای ارواح ظاهر می‌شود. (ر.ک. شوالیه ۱۳۸۵: ۷۱۴-۷۲۰) به عنوان نمونه هادس، خدای دوزخ، بالاپوشی از پوست گرگ دارد. (ر.ک. همان‌جا) در اساطیر مصر نیز گرگ‌خدایی به نام اوپاوت یا وپاوت وجود دارد که راهنمای مردگان به جهان زیرین است. این گرگ-خدای بومی اسیوط، یا لیکوپولیس (شهر گرگ) در مصر میانه است. در اسطوره‌های مصر، راه‌های غرب، یا جهان زیرین را می‌گشاید. به همین سبب مصریان او را به عنوان راهنمای مردگان در کوره‌راه‌های تاریک جهان زیرین نیایش می‌کردند. (ر.ک. ایونس ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۱) گرگ در میان سرخ‌پوستان نیز نگهبان مسیر مردگان است. در سنت آنها «گرگ نگهبان مسیری تلقی می‌شود که مردگان طی می‌کنند. گرگ در جهان زیرین باستان نیز راهنما است.» (شفرد ۱۳۹۷: ۱۸۷)

گرگ در روم باستان راهنمای ارواح مردگان نیز هست. «وظیفه راهنمایی ارواح در اروپا به گرگ منسوب است، چنان‌که در آواز خاک‌سپاری روم باستان مشهود است: باز ظاهر می‌شود گرگ / در برابرت... / او را به جای برادرت گیر / چراکه می‌داند گرگ / قانون جنگل را... / هدایت می‌کند تو را / از جاده هموار / سوی شاهزاده / سوی بهشت...» (شوالیه ۱۳۸۵: ۷۱۴-۷۲۰) در بعضی مناطق دنیا، نگاه دیگری به رابطه گرگ و مرگ دیده می‌شود؛ مردم فینو-اوگریک مردگان را به شکل گرگ‌هایی می‌پندارند که در میان آدمیان رفت و آمد می‌کنند. (ر.ک. جابز ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲) در اعتقادات و باورهای عامه مردم آذربایجان گرگ با آخرالزمان (قیامت) رابطه دارد. مردم این سرزمین معتقدند در پایان جهان جز یک پیرزن و یک گرگ، موجودی باقی نمی‌ماند. (ر.ک. انجوی شیرازی ۱۳۵۲: ۴۵) در میان مثل‌های ترکی نیز این مفهوم وجود دارد؛ به همراه گرگ تا قیامت باقی خواهی ماند؟^۴

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۴۳

توتمیسم مرحله‌ای از سیر تکامل فرهنگ بشری است که رد پای آن را در جای‌جای جهان کهن می‌توان یافت. انسان در اعصار کهن، پیوندی محکم میان خود و طبیعت احساس می‌کرد، بی‌آنکه نگاه تملک‌جویانه‌ای به زمین داشته باشد. او با نگاه به زندگی غریزی حیوانات و توانایی‌های خارق‌العاده و ویژه آن‌ها، حیوانات را در جایگاهی فراتر از خود، و گاه در جایگاه خدایی می‌انگاشت. از همین روی هر قبیله حیوانی را به عنوان توتم خود می‌دانست. این توتم گاه پدر و نیای قوم بود، و گاه راهنما و محافظ. «توتم یک حیوان مأكول و بی‌آزار، یا جانوری خطرناک و مخوف است که با مجموع افراد گروه، رابطه‌ای مخصوص دارد و به‌ندرت نیز یک رستنی یا یکی از نیروهای طبیعت (باران، آب) توتم قرار می‌گیرد. توتم در درجه‌ اول نیای گروه است و در درجه‌ دوم، یک روح نگهبان و نیکوکار است، که به‌وسیله ندای غیبی پیام می‌فرستد و درحالی‌که برای دیگران خطرناک است، فرزندان خود را بازمی‌شناسد و به‌آن‌ها گزند نمی‌رساند.» (فروید ۱۳۵۱: ۷)

گرگ در میان قبایل ساکن در ارمنستان و ارمنی‌های بدوی پرستش می‌شده است.^۵ در میان سرخ‌پوستان نیز گرگ (مخصوصاً گرگ صحرایی که با نام کاپوتی شناخته می‌شود) مقامی والا دارد. درباره رومیان و پیوند آن‌ها با ماده‌گرگ پیش‌تر به‌تفصیل سخن رفت. در همسایگان ایران و شرق جهان برجسته‌ترین جایگاه توتمی گرگ به قبایل مغول و ترک اختصاص دارد. از زمان‌های بسیار دور (در میان اوغوزها) در مناطق آذربایجان ایران و دیگر کشورهای ترک‌زبان گرگ را به‌عنوان نیای باستانی و توتم شناخته می‌شود. آن‌ها گرگ را خوش‌یمن می‌دانند و دیدار او را به فال نیک می‌گیرند. گرگ در جمع خدایان آنها رب‌النوع برگزیده و طبق آیین‌های باستانی نماد جنگ با اهریمن بود. (ر.ک. فراآذین ۱۳۸۱: ۲۸)

مغولان نیز جایگاه توتمیکی برای گرگ قائل بودند. درباره نقش گرگ در اسطوره پیدایش این قوم سخن رفت. مغولان متأخر نیز تلاش کرده‌اند نسل چنگیزخان را به برتاچینو برسانند و بدینسان توتم قوم خود را پررنگ‌تر جلوه دهند.^۶

۲- ۶- گرگ؛ خدای جنگ

مارس خدای جنگ یونانیان و رومیان باستان است. آرس نیز همتای مارس در اساطیر یونانی شمرده می‌شود. نقش گرگ بر پرچم‌های جنگی رومیان تأکیدی بر جایگاه گرگ به‌عنوان نماد خدای جنگ است. رموس و رمولوس، فرزندان مارس، با گرگ در پیوندند. در بین سرخ‌پوستان جلگه شمالی آمریکا نیز گرگ با جنگ پیوند دارد. «مفهوم نمادین گرگ در یکی از سرودهای جنگ آنان مشخص می‌شود: من گرگ تنه‌ایم و در سرزمین‌های مختلف می‌گردم و کمین می‌کنم.» (شوالیه ۱۳۸۵: ۷۱۴-۷۲۰) شاید به همین دلیل است که گرگ نماد شجاعت و قدرت نیز شمرده می‌شود. این ویژگی گرگ در اساطیر ملل مختلف جلوه‌گر شده است. به‌عنوان نمونه رومیان و مصریان گرگ را نماد دلاوری می‌دانند. (ر.ک. سرلو ۱۳۹۲: ۶۵۰) تشکیل گروه‌های مبارز گرگ نیز مرسوم بوده است. الیاده از جنگجویان آلمان قدیم یاد می‌کند که به‌نام «آدم‌هایی در پوست گرگ» معروف بوده‌اند. وی هم‌چنین از «گرگ دوپا» در متون ایرانی سخن به‌میان می‌آورد که اعضای یک انجمن مردان بوده‌اند. (ر.ک. الیاده ۱۳۷۶: ۲۹۷-۲۹۹)

۲- ۷- گرگ؛ مرکب

یکی دیگر از نقش‌های گرگ که در موارد اندکی به آن اشاره شده، نقش آن به‌عنوان مرکب است. در افسانه‌های روسی گرگ خاکستری در نقش مرکب ظاهر می‌شود و سرعتی هم‌چون باد دارد. (ر.ک. بابارکینا ۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۴۶) در اسپانیا گرگ مرکب جادوگران است. (ر.ک. شوالیه ۱۳۸۵: ۷۱۴-۷۲۰) جابز نیز از گرگی با افسار مار سخن می‌گوید که مرکب ساحران بوده است. (ر.ک. جابز ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲)

ارتباط گرگ با جادوگران صرفاً در این کنش نیست. «در نگارگری قرون وسطای اروپا، جادوگران مرد در زمان شرکت در مراسم شبات به‌شکل گرگ نر تصویر می‌شدند، و جادوگران زن، به‌همین مناسبت بند جورابی از پوست گرگ می‌پوشیدند.» (ر.ک. شوالیه ۱۳۸۵: ۷۱۴-۷۲۰) کیمیاگران غربی نیز طبیعت دوگانه گرگ (ویرانگری و در عین حال

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۴۵

مادرانگی) را با طبیعت دوگانه جیوه فلسفی مرتبط دانسته‌اند. ۷ (ر.ک. شفرد ۱۳۹۷: ۱۸۷) گروه دیگری را نیز به سواران گرگ افزوده‌اند: کسانی که صفات گرگ را بپذیرند. (ر.ک. کوپر ۱۳۹۱: ۳۲۹-۳۳۰)

۲-۸ دگردیسی به گرگ

«گرگ شدن» بن‌مایه‌ای مکرر در اساطیر و فرهنگ عامه است. «در فرهنگ عامیانه سلتی‌ها، گرگ مظهر تغییر شکل بود.» (شفرد ۱۳۹۷: ۱۸۷) در اسطوره‌های سلتی مت، برای مجازات برادرانش آن‌ها را به چندین نوع حیوان تبدیل می‌کند که یکی از آنها گرگ است. (ر.ک. گرین ۱۳۷۶: ۴۰)

نکته‌ای که درباره دگردیسی به گرگ کاملاً متفاوت است، توانایی «گرگ شدن» در وضعیت‌های ویژه‌ای است. در یونان کاهن معبد زئوس و ایزدبانو هکاته چنین توانایی‌ای دارند. (ر.ک. وارنر ۱۳۸۶: ۵۴۱-۵۴۲) در اساطیر سلتی نیز ملکه‌ای خیالی به نام موریگان می‌تواند در نبرد، خود را به صورت گرگ دریاورد. (ر.ک. گرین ۱۳۷۶: ۳۲) گاهی این دگردیسی اجباری و از سوی نیرویی خارجی است. مانند آنچه در داستان لیکائون آمده؛ زئوس این شاه و پسرانش را به گرگ تبدیل کرد. (ر.ک. دیکسون کندی ۱۳۸۵: ۳۳۸)

۲-۹ خودگرگ‌پنداری

در بیماری لیکانتروپی بیمار خود را گرگ می‌پندارد. این بیماری با مفهوم انسان گرگ‌نما (Werewolf) در افسانه‌ها و اساطیر مطابقت دارد. «با آن‌که مفهوم انسان گرگ -گرگ‌نما- را باید مفهومی امروزی دانست، این باور در دوران کلاسیک نیز رواج داشته است. در واقع، در میهمانی زئوس لوکایوس، دیگی محتوی دل و روده جانوران گوناگون و دیگ دیگری شامل دل و روده انسان پخته‌شده را فراهم آوردند. شرکت‌کنندگان در جشن، آمیزه به‌دست‌آمده را

می‌خوردند و هرکس که بخشی از انسان را می‌خورد، درجا به گرگ بدل می‌شد.» (دیکنسون کندی ۱۳۸۵: ۳۲۶)

خودگرگ‌پنداری را در مسیر جنگ‌جو شدن نیز می‌بینیم. در این مسیر، فرد با پوشیدن پوست گرگ یا استفاده از نقاب پوزه گرگ و تقلید سبک زندگی او تلاش می‌کند روح خود را با روح حیوان پیوند داده، به قدرت و شجاعت او در جنگ دست یابد. در توضیح نام داک‌ها چند فرضیه مطرح است. این که «آن‌ها قابلیت تغییر شکل آیینی را به گرگ، به‌ظهور رسانده‌اند. این چنین تغییری ممکن است مربوط به استحاله آیینی «گرگ‌شدگی خاص» (Lycanthropy) پدیده‌ای بسیار گسترده و ثبت‌شده در منطقه بین بالکان و کاربات - و یا یک تقلید آیینی از رفتار و هیأت ظاهری گرگ باشد. تقلید آیینی از گرگ مشخصه آشناسازی نظامی و در نتیجه، «انجمن مردان»، هم‌قطاری سری جنگجویان است. اساس آشناسازی نظامی برپایه تبدیل آیینی جوانان جنگ‌جو به حیوان وحشی استوار بوده که بی آنکه مربوط به شجاعت، قدرت بدنی یا نیروی تحمل جوان باشد، یک تجربه جادویی-دینی بوده که وی را کاملاً به جنگ‌جو مبدل می‌کرده است. این شخص، ناچار از قلب ماهیت انسانی خویش، از طریق تقرب به درنده‌خویی پرخاشگر بود که او را به حیوانات گوستخوار وحشی شبیه می‌کرد.» (الیاده ۱۳۷۶: ۲۹۶ و ۲۹۷) در میان سرخ‌پوستان نیز طی مسیر تشریف به شمن با دگردیسی به گرگ همراه است. در روایت مرگ و نوزایی لبید گرگ‌ها روح او را با خود به محضر شمن بزرگ می‌برند و خود تبدیل به انسان می‌شوند. تا زمانی که لبید زنده شده و به‌عنوان شمن جدید قبیله‌اش شناخته می‌شود. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۲: ۲۷-۳۳) در داستانی دیگر الیاده (همان: ۳۸-۴۰) به «ازدواج یک شمن گولدی سیبری» اشاره می‌کند. در این روایت، یک زن زیبا به شمن راه و رسم شمنی می‌آموزد. این زن نیز گاهی به شکل پیرزن و گاه به گرگی وحشتناک مبدل می‌شود. الیاده معتقد است «مسخ شدن به گرگ، یا رفتار کردن همچون گرگ به‌لحاظ آیینی شاخصه‌های خاص و ویژه تشریف‌های جنگجویانه و شمنی است.» (الیاده ۱۳۹۵: ۲۱۳)

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۴۷

بنا بر آنچه گفته شد، پیوند نزدیک خویشکاری‌های نیای باستانی، پرورش‌دهندگی، راهنمایی، محافظت و نگهداری تصویر آشکاری از نقش گرگ در اسطوره‌ها به دست می‌دهد. تصویری که گرگ در آن صرفاً موجودی اهریمنی و نماد سبعیت و درندگی نیست، بلکه مقامی ارجمند دارد و کارهایی خداگونه به نمایش می‌گذارد. آیا ممکن است گذر بشر به سوی زندگی دامداری منجر به حرکت گرگ به سوی نمادهای اهریمنی شده باشد؟ چرا که گرگ دشمن نابودکننده گله و در برابر آن سگ به عنوان نگهبان گله در برابر گرگ نقش برجسته‌ای می‌یابد. از سوی دیگر گرگ در داستان حضرت یوسف (ع) خونریز و درنده است. گرگ در کیش مسیحیت نیز نماد شر، شیطان، نابودسازنده رمه، ستم، حيله و کفر و مشابه چیزی است که در میان مسلمانان و عبرانی‌ها نیز دیده می‌شود.

۳. گرگ در اسطوره‌های ایرانی

جایگاه گرگ در اسطوره‌های ایرانی با آنچه در اسطوره‌های دیگر اقوام دیده شد، متفاوت است. بر طبق این اساطیر، اهریمن توانایی آفرینش یا به تعبیر دیگر بدآفرینی دارد. موجودات شریر مانند گرگ و قورباغه، بلایای طبیعی مانند گردباد و توفان و بیماری‌ها مانند جذام ثمره بدآفرینی اهریمن‌اند. (ر.ک. هینلز ۱۳۸۷: ۸۷) گرگ در اسطوره‌های ایرانی، چه در شاهنامه و دیگر متون حماسی و چه در متون مذهبی پیش از اسلام، چهره منفی دارد. (ر.ک. رضایی اول ۱۳۸۸) در آغاز شاهنامه در داستان گیومرث، جنگی بین سیامک، تنها پسر گیومرث با اهریمن و فرزندش در می‌گیرد. در این داستان درباره اهریمن آمده است:

یکی بچه بودش چو گرگ سترگ دلاور شده با سپاهی بزرگ

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲)

در این جنگ پیروزی از آن اهریمن و فرزند گرگسانش است و سیامک کشته می‌شود. این کنش، سرآغازی است بر نمایش تصویرهای منفی آشکار و پنهان گرگ در شاهنامه. تا جایی که کشتن گرگ (گرگ‌کشی) از کنش‌های قابل توجه پهلوانان ایرانی در شاهنامه و دیگر متون

حماسی به شمار می‌آید.^۸ به عنوان نمونه در فرامرزنامه بیژن به جنگ گرگ بیشه فاسقون می‌رود و او را از پای درمی‌آورد. فرامرز، خود، در خان دوم با دو گرگ مواجه می‌شود و آن‌ها را می‌کشد. علاوه بر متون حماسی، در متون مذهبی نیز گرگ‌کشی کنشی ستوده است. «در رام‌پشت آمده است که گرشاسب نه فرزند از نسل پشته را کشت. گرگ کبود، در ترکی قدیم کوک بوری، جد توتمی ترکان است. این گرگ از طرفی با پشته مذکور و از طرفی با پشته، که نام دیوپرستی در آبان‌پشت است، یکی دانسته شده است. این نام اخیر صورت قدیم‌تر پشنگ، پدر افراسیاب، است.» (مینوی خرد ۱۳۵۴: ۱۳۲) در روایت دیگری «کپوژ (گرگ آبی‌فام، یعنی آسمانی) موجودی است اساطیری و تجلی او در افسانه‌های ایرانی حداکثر به قرن ششم میلادی برمی‌گردد. این (موجود اساطیری) همان نیای توتمی ترکان است که ایرانیان بر او پشن نام نهاده‌اند و (چنان‌که) می‌دانیم کرشسپ وی و هفت پسرش را هلاک کرده و نیز ممکن است ایرانیان کپوژ را پرتن (پشن)، آن‌که به گفته یشت (پنجم، بند ۱۰۹) به‌دست ویشتاسپ مغلوب شد، دانسته باشند. در بندهش از این موجود به‌اسم پشنگ، پدر افراسیاب سرکرده تورانیان و خصم قوم ایرانی، یاد شده.» (کریستنسن ۲۵۳۵: ۸۰)

درباره چهره منفور و اهریمنی گرگ در باورهای دینی ایرانیان باستان، ذکر این بند از بندهش کفایت می‌کند: «در دین گوید که اهریمن آن دزد گرگ را آفرید، کوچک و شایسته (جهان) تاریکی: تیرگی‌زاده، تیرگی‌تخمه، تیرگی‌تن، سیاه، گزنده، بی‌موزه و خشک‌دندان...» (دادگی ۱۳۷۸: ۹۹) این دیدگاه در بندهش و دیگر کتاب‌های مذهبی به‌چشم می‌آید.

با توجه به نقش گرگ در اساطیر ایرانی این پرسش مطرح می‌شود که خویش‌کاری‌های گرگ در اساطیر سایر ملل را کدام موجودات در اساطیر ایرانی بر عهده دارند؟ در واقع در اسطوره‌های ایرانی کدام موجودات «نقش گرگ در اساطیر سایر ملل» را پذیرفته‌اند؟

۴. جانشین برجسته گرگ در اسطوره‌های ایرانی

۱-۴ نیای باستانی در اسطوره‌های ایرانی

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۴۹

در اسطوره آفرینش ایرانیان نخستین آفریده گیومرث است. در بندهش از گیومرث مشی و مشیانه پدید می‌آیند و حاصل پیوند آنها سیامک است، اما طبق روایت شاهنامه سیامک فرزند گیومرث است. (ر.ک. یاحقی ۱۳۸۶: ۷۶۵) در دیگر روایت‌ها، مشی و مشیانه از نطفه گیومرث، به صورت گیاه ریواس، زاده می‌شوند و نسل بشر از آنان ادامه می‌یابد. از سوی دیگر شاید بتوان والاترین جایگاه حیوانی در اساطیر آفرینش ایرانی را متعلق به گاو اَوگدات دانست که در پنجمین مرحله آفرینش (خلقت عالم حیوانات) در کنار گیومرث دیده می‌شود و «تخم تمام چهارپایان و حتی برخی از گیاهان سودمند را با خود دارد.» (همان: ۶۸۹)

۴-۲ نقش پرورش‌دهندگی و راهنمایی در اسطوره‌های ایرانی

نقش پرورش‌دهندگی گرگ را در یکی از روایت‌های عامیانه از داستان‌های شاهنامه می‌توان دید. بر طبق این روایت در زمان جنگ سلم و تور و ایرج، فرزند نوزاد یکی از سرداران کیانی به نام امیر کشواد در کوهستان توسط یک گرگ پرستاری و بزرگ می‌شود. (ر.ک. انجوی شیرازی ۱۳۶۹: ۲۳۶-۲۳۵) غیر از این روایت، نخستین اسطوره ایرانی که با نقش پرورش‌دهندگی ارتباط دارد، داستان زال و سیمرغ است. سیمرغ علاوه بر این نقش، حمایت‌کننده خاندان زال در آزمون‌های دشوار زندگی نیز هست. برخی از پژوهشگران معتقدند که سیمرغ نماد اعلای کهن‌الگوی پیر فرزانه (موبد) در شاهنامه است. (پرنیانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴) و «مهم‌ترین وجه کهن‌الگویی موبد در به دنیا آوردن قهرمان است» (همان: ۶).

سیمرغ در داستان زاده شدن رستم به کمک زال می‌آید (ر.ک. فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۶) و در نبرد رستم و اسفندیار با نشان دادن راه غلبه بر اسفندیار با استفاده از تیر گز، خاندان زال و رستم را یاری می‌دهد. (ر.ک. همان ج ۵: ۴۰۳) سیمرغی که اسفندیار در خان پنجم خود می‌کشد جفت سیمرغ زال است. (ر.ک. همان ج ۵: ۲۴۲) سیمرغ هنگام نبرد رستم و اسفندیار به رستم می‌گوید:

که آن جفت من مرغ بادستگاه به دستان و شمشیر کردش تباها!

(همان ج ۵: ۴۰۱)

در گرشاسب‌نامه نیز سیمرغ راهنماست. در این داستان ملاح به گرشاسب می‌گوید سیمرغ به در راه‌ماندگان یاری می‌رساند و راه درست را به آنها نشان می‌دهد. (ر.ک. اسدی طوسی ۱۳۵۴: ص ۱۵۳)

گاو پرمایه نیز جایگاهی نزدیک به نقش پرورش‌دهندگی دارد. همان طور که در شاهنامه دیده می‌شود فرانک مادر فریدون از بیم ضحاک فرزندش را به نگهبان این گاو سپرد و فریدون از شیر این گاو تغذیه کرد. ضحاک پس از این که از این ماجرا آگاه شد، گاو پرمایه را کشت. آناهیتا نیز الهه و حامی آب و در نتیجه حامی باروری حیوانات و آدمیان است. (ر.ک. وارنر ۱۳۸۶: ۲۵۸) نقش اخیر آناهیتا، همانند نقش گرگ است.^۹ اما آنچه شباهت خویشکاری‌های آناهیتا و گرگ را برجسته‌تر می‌کند، نوشیدنی هوم است. آناهیتا «با هوم پیوند دارد؛ گیاهی مقدس که فشرده می‌شود و عصاره‌اش مستی‌بخش و اکسیر جاودانگی است.» (همان‌جا) اما هوم چه ارتباطی با گرگ‌ها دارد، در بررسی انجمن مردان و گروه‌های جوانان مبارز در منابع ایرانی، به نوشیدنی نشئه‌آور و مست‌کننده‌ای برمی‌خوریم که به مبارزان برای رسیدن به خوی حیوانی و تبدیل شدن به گرگ کمک می‌کند. «بین نیاکان هخامنشیان خانواده‌ای بوده است به نام ساکا هائوماوارکا. بارتولمه و ویکاندر این نام را چنین تفسیر می‌کنند: کسانی که در نشئه ناشی از سوما (هائوما) به گرگ تبدیل می‌شوند.» (الیاده ۱۳۷۶: ۲۹۹-۳۰۰) هوم با سنت قربانی کردن گرگ اهریمنی هم ارتباط دارد. «زرتشت بدان‌ها می‌آموخت که به‌نخستین (اورمزد) ادعیه و یزش‌هایی برای شکرگزاری از خداوند، و به دیگری (اهریمن) قربانی‌هایی بلاگردان و چیزهای تیره‌وتار تقدیم کنند. بدین منظور، گیاهی به نام اومومی (=هوم) را ضمن توسل به هادس و اومبر در هاونی می‌سایند. سپس آن را با خون یک گرگ سربریده می‌آمیزند و این مخلوط را به‌مکانی بدون آفتاب می‌برند و در آن‌جا می‌اندازند... ادامه این رسم در آیین میتراپیوستگی میان آیین میترا و آیین زروانی را روشن می‌گرداند. اومومی، گیاهی که در هاون خرد می‌کنند تا بعد با خون گرگ سربریده بیامیزند، یادگار هئومه و نام ایرانی‌اش هومامی

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۵۱

است. یادآور می‌شویم که گرگ نیز برای قربانی به کار می‌رود، زیرا در آیین میتراپی این حیوان به قدرت‌های شیطانی وابسته است.» (ویدن گرن ۱۳۷۷: ۳۰۳-۳۰۵)

پاره‌ای از نقش‌های گرگ در اسطوره‌های اقوام دیگر را شیر در اسطوره‌های ایرانی دارد. شیر در نقش نگهبان اسطوره‌ای ظاهر می‌شود. «در کهن‌ترین تصاویر، شیر مربوط به پرستش خورشید خدا بوده و شیران نگاهبانان نمادین پرستش‌گاه‌ها و قصرها و آرام‌گاه‌ها بودند و تصور می‌شد درندگی آن‌ها موجب دور کردن تأثیرات زیان‌آور می‌شود.» (باحقی ۱۳۸۶: ۵۳۰)

جمله آخر به اساطیر ژاپن شباهت دارد که در آن از گرگ برای دور کردن زیان حیوانات وحشی دیگر استفاده می‌شد. احتمال دارد نشان شیر در بیرق شاهان و پهلوانان از اساطیر ترکان وارد شده و ربطی به ایران پیش از اسلام نداشته باشد. «این نشان از بقایای ترکان است که شیر یکی از مقدسات، بلکه یکی از پروردگاران آنان بوده و به ایران پیش از اسلام مربوط نمی‌شود.» (همان: ۵۳۲)

جایگاه شیر نیز همیشه مثبت نبوده و در اساطیر پهلوی و آیین مهرپرستی تفاوت بزرگی در جایگاه شیر دیده می‌شود؛ «در اساطیر پهلوی شیر از جانوران اهریمنی است و کشتن آن کرفه بزرگی محسوب می‌شود. در آیین مهرپرستی مرتبه چهارم مرتبه شیر بود که نخستین مرتبه از مراتب اعلی به‌شمار می‌رفت.» (قلی‌زاده ۱۳۸۷: ۲۹۰)

۴-۳ نقش‌های مرتبط با مرگ در اساطیر ایران

اسطوره پایان جهان از معدود اساطیر ایرانی است که در آن گرگ نقشی دارد. در روایت پهلوی آمده است: «همه انواع گرگ به یک‌جا روند و در یک‌جا آمیزند، و گرگی که پهنایش چهارصد و پنجاه گام و درازایش چهارصد و سی و سه گام است پدیدار شود. آنان (=مزدیسنان) به دستوری هوشیدر سپاه آریند و به کارزار آن گرگ روند. نخست یزش کنند، و با یزش نتوان آن را بازداشتن. پس هوشیدر گوید: با تیزترین و پهن‌ترین تیغ آن دروج بسیارنیرو را چاره خواهید و آن‌گاه مردمان آن دروج را با تازیانه و کارد و گرز و شمشیر و نیزه و دیگر سلاح‌ها بکشند.» (میرفخرایی ۱۳۹۰: ۳۱۳)

مشابهت بسیاری میان اسطوره

آخرالزمان ایران و اسکاندیناوی وجود دارد. در آن جا گرگی به نام فنریر همانند ضحاک، در غاری زنجیر شده و در رگناروک (پایان جهان) از بند آزاد می‌شود و جهان را نابود می‌کند. دو فرزند او، اسکول و هاتی، نیز خورشید و ماه را می‌بلعند. «فنریر گرگی زاده لوکی و آنگربودا است. در یک پیش‌بینی هشدار داده شده است که وی روزی جهان را ویران خواهد کرد. خدایان به کوتوله‌ها فرمان می‌دهند که زنجیری جادویی بسازند و او را بر صخره‌ای به زنجیر می‌کشند و شمشیری در دهانش می‌گذارند تا نتواند زوزه بکشد. مقدر این است که فنریر در رگناروک نقش مهمی بازی کند.» (هارت و دیگران ۱۳۸۳: ۵۶۹)

سگ همانند گرگ در جهان پس از مرگ نقش دارد. ایرانیان این حیوان را مقدس می‌شمردند و از نظر آنان سگ پس از مرگ یار و پاسبان آدمی است. (ر.ک. توسل‌پناهی ۱۳۹۱: ۱۵۰) سگ روان در گذشته را حمایت می‌کند و از پل چینود می‌گذراند. (ر.ک. قلی‌زاده ۱۳۸۷: ۲۷۳) در برخی از روایات، سگ همراه با دختری زیبارو این نقش را ایفا می‌کند. (ر.ک. یاحقی ۱۳۸۶: ۴۷۰) سگ در این جهان نیز نگهبان انسان‌هاست؛ در صد در نثر آمده است: «به‌گیتی پاسبان مردمان و گوسفندان است... هرگاه که او بانگ کند چنان‌که بانگ او بشنود دیو و دروج بد دارد از جای‌ها بگریزد.» (جمشید ۱۹۰۹م: ۲۵) «سگ نقش بسیار مهمی نیز در جهان مینوی دارد. وی نگهبان روان درستکاران است... سگ روان پیروان زرتشت را از هنگام مرگ تا پس از گذار از چینودپل همراهی می‌کند.» (معظمی ۱۳۷۸: ۲۵۶-۲۵۷) مراسم سگ‌دید^۱ نقش سگ را به شایستگی ترسیم می‌کند. در اسطوره‌های ایرانی علاوه بر ایزد میترا که داور مرگ خوانده شده، از جغد نیز به عنوان «فرشته مرگ» یاد شده است. (ر.ک. وارنر ۱۳۸۶: ۵۴۱-۵۴۲)

۴-۴ توتم ایرانیان

نشانه‌هایی از توتمیسم را در اسطوره‌های ایرانی می‌توان دید. نام‌های جانوران را در اسامی برخی از شخصیت‌ها، در ارتباط با توتم دانسته‌اند، نام‌هایی مانند گراز، گرگین، تهمورث و گرشاسب. در بین ایرانیان جانورانی هم‌چون گاو، سگ و اسب نیز جایگاه برجسته‌ای داشته‌اند.

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۵۳

اما آیا می‌توان این حیوانات را توت‌م برشمرد؟ شاید در گستره‌هایی کوچک‌تر این جانوران یا شاید حیواناتی دیگر توت‌م محسوب شده باشند؛ اما توت‌م اصلی و کنش‌مند در میان اقوام ایران باستان کدام است؟

نگاهی به متون حماسی مانند شاهنامه به روشنی نشان می‌دهد گروه‌های مختلف ایرانیان خود را به حیوانات خاصی منسوب کرده‌اند. اسب از حیوانات ارزش‌مند و دارای کنش مثبت در اساطیر و حماسه‌های ایرانی است. چه در نقش مرکب و چه به‌عنوان بخشی از نام پهلوانان و بزرگان. از این‌رو شاید بتوان اسب را از توت‌م‌های اساسی در باورهای اساطیری ایرانیان شمرد. برخی از پژوهشگران سیمرغ را توت‌م سکاها (خانندان رستم) و جایگاه آن را کوه اپارسن در سکستان (سیستان) دانسته‌اند. (ر.ک. یاحقی ۱۳۸۶: ۵۰۴) برخی نیز با اشاره به نقش اژدها بر پرچم رستم (در شاهنامه فردوسی)، توت‌م او را از سمت مادر به ضحاک منتسب کرده‌اند. علاوه بر توت‌م‌های حیوانی، در اسطوره آفرینش ایرانیان با پیدایش نخستین انسان از بوتۀ ریواس اشاره شده است. این اعتقاد مبتنی بر توت‌م گیاهی است که به دورۀ نوسنگی مربوط می‌شود. ظاهراً چنین باوری در بین اقوام ابتدایی ایران رواج داشته و این گیاه، توت‌م قبیله ایشان به حساب می‌آمده است. بعدها، این اسطوره کهن در آسیای میانه و در بین ایرانیان عمومیت یافته و اصلی کلی شده است. (ر.ک. همان ۴۰۸)

۴-۵ خدای جنگ در اساطیر ایرانی

بهرام (وَرِثْرَغَنَه) از ایزدان مهم پیش از زرتشت و ایزد جنگ و پایداری در اوستاست. بهرام در جایگاه مارس در بین رومیان است. میترا نیز خدای جنگ است؛ جنگ با پیمان شکنان و مه‌دروجان. از سوی دیگر نکته شایان توجه توأمانی دو نقش است؛ خدای جنگ و زندگی پس از مرگ. همان‌طور که نشان داده شد گرگ در اسطوره‌های بسیاری از اقوام این دو نقش را توأمان دارد. بهرام، خدای جنگ نیز هر دو نقش را به عهده دارد. او «از ایزدانی است که بر سر پل چینود به استقبال روان پرهیزگار می‌آید.» (قلی‌زاده ۱۳۸۷: ۱۳۷) سروش نیز در متون

ایران باستان «جنگجوی مسلحی توصیف شده» که «روان را پس از مرگ خوشامد می‌گوید و از آن مراقبت می‌کند.» (همان: ۲۶۹) جالب است که سروش شباهت‌های دیگری هم با نقش‌های گرگ (گرگ راهنما) در اساطیر ترکان دارد: «او بهترین حامی درماندگان است» و به‌همراه بهمن در نجات زردشت از لانه گرگ در زمان نوزادی نقش داشته است. (همان‌جا) در داستان نوزادی زرتشت وقتی او را به لانه گرگی می‌اندازند، گوسفند تک شاخی به نام کورشک مأمور شیر دادن به او می‌شود. گوسفند تک شاخ را در این داستان نماد اهورامزدا و گرگ را نماد اهریمن دانسته‌اند. (ر.ک. بهار ۱۳۷۵: ۴۹۰)

۴-۶ گرگ؛ نماد شجاعت و قدرت

در قصه‌های عیاری گرگ از نام‌ها و القاب عیاران است.^{۱۱} در متون حماسی ایران نیز برای بیان شجاعت و قدرت پهلوان به فراوانی به گرگ اشاره شده است. با این همه نقش‌های منفی گرگ قدرت‌مندتر بوده‌اند و این ویژگی مثبت را به‌سایه رانده‌اند.

بگشتند باهم دو گرد سترگ به‌خون چنگ‌شسته چو ارغنده‌گرگ

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۱۰۳)

ز قیصر سپاهی درآمد به‌جنگ چو گرگان درنده تیزچنگ

(همای‌نامه ۱۳۸۳: ۱۵۳)

دلیران ایران ز خرد و بزرگ همه تیزدندان به‌کین هم‌چو گرگ

(مختاری غزنوی ۱۳۷۷: ۲۰۰)

به‌پیش‌اندرش شصت پیل بزرگ سپاهی چو درنده‌گرگ سترگ

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۱۴۹)

نمود دیگر این ویژگی در نام پهلوانان است. از جمله پهلوانان بنام ایران در متون حماسی «گرگین» است. گرگین پسر میلاد از پهلوانان ایرانی زمان کیکاووس و کیخسرو است. «این نام صورت تحول‌یافته‌گونه ایرانی باستان ورکانیا (Vrkaina = گرگی، منسوب به‌گرگ، به‌قوت

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۵۵

گرگ) است.» (سعادت ۱۳۹۳: ۴۹۳) در نسخهٔ انستیتو خاورشناسی شوروی (مورخ ۸۴۹ هجری) به پهلوان ایرانی دیگری به نام «گرگ» برمی‌خوریم:

کمین‌ور چو گرگ نریمان‌نژاد طلایه به‌پیش اندرون چون قباد
«گرگ» دلاوری ایرانی در سپاه منوچهر و در جنگ با سلم و تور طلایه‌دار سپاه است. البته
«در نسخه‌های دیگر شاهنامه این نام «گرد» و گاهی به‌صورت «شاه» آمده است.» (رستگار
فسایی ۱۳۷۹: ۱۶۹)

از سویی دیگر، گرگ‌کشی هم نقش حائز اهمیتی در شناخت کنش جنگ‌جویانه گرگ دارد. پهلوانان گرگ‌کُش در متون حماسی ایران به‌چشم می‌خورند؛ و حتی در داستان اسفندیار، گرگ در جایگاه یکی از خان‌های پیش روی پهلوان در مسیر دشواریش قرار گرفته است. با این که گرگ در متون حماسی و ادب فارسی نماد شجاعت و دلاوری به‌شمار می‌آید، شیر نیز در این زمینه هم‌رده و حتی بالاتر از گرگ قرار می‌گیرد. شیر هم‌نشین گرگ در متون حماسی است؛ آن‌جا که می‌خواهند از شدت و حدت زورمندی پهلوانان سخن به‌میان آورند. این تصویر مشترک بارها در حماسه‌های منظوم ایرانی تکرار شده است:

کشید از کمر بند چوب سترگ بشد پیش آن شیر مانند گرگ

(مختاری غزنوی ۱۳۷۷: ۱۴۹)

یکایک به‌کردار شیر یله فتادند چون گرگ اندر گله

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۲۵۸)

ز گفتار شاه آن سپاه بزرگ یکی گشت شیر و یکی گشت گرگ

(همان: ۳۲۹)

۴- ۷- مرکب در اساطیر ایرانی

در اساطیر ایرانی سیمرغ در نقش مرکب ظاهر شده است. در سام‌نامه سیمرغ مرکب سام است؛

سپهد نشست از بر گردنش به سیمرخ گاهی نموده تنش
همان مرغ بر اوج پرواز کرد تو گفתי که با چرخ همراز کرد

(خواجوی کرمانی ۱۳۱۹: ج ۲ ص ۱۸۱)

در اساطیر هند این خویش‌کاری به گرودا نسبت داده شده است: «گارودا پرنده‌ای اسطوره‌ای است و مقدس، که می‌توان او را پرنده وحی دانست... او مرکب خداوند متعال ویشنو است.» (دادور ۱۳۸۵: ۲۵۳)

۴- ۸ دگردیسی در اساطیر ایران

از آن‌جا که گرگ در اساطیر ایرانی نمود جانوری اهریمن‌زاده است؛ تغییر کالبد به گرگ نیز اهریمنی تلقی می‌شود. ازدها در اساطیر ایران زمانی که می‌خواهد به کالبد اهریمنی درآید، گرگ می‌شود؛ این تصویر به‌روشنی در داستان گرگ بیشه فاسقون دیده می‌شود. طبق روایت شاهنامه، گشتاسپ در اولین برخورد با گرگ بیشه فاسقون متوجه می‌شود که ازدها به گرگ تغییر کالبد داده است:

همی ازدها خوانم این را نه گرگ تو گرگی مدان چون هیونی سترگ

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۸)

دگردیسی به گرگ در اسطوره مرگ زردتشت نیز دیده می‌شود: تور، برادر و خوش، به‌شکل گرگی درآمد و زردتشت را کشت. (ر.ک. قلی‌زاده ۱۳۸۷: ۱۶۸) ویلیامز بدون توجه به دگردیسی، رفتار تور را به گرگ تشبیه کرده است. (ر.ک. میرفخرایی ۱۳۹۰: ۴۸۲) از نظر او تور زرتشت را کشت؛ همان‌گونه که گرگ شکار خود را می‌کشد.

بارزترین نمونه دگردیسی در اساطیر ایرانی به ایزد بهرام تعلق دارد. این ایزد به ده کالبد مختلف درمی‌آید. او در هفتمین تجلی در کالبد شاهین، تندترین و سبک‌پروازترین مرغان ظاهر می‌شود. شاهین یا وارغن در اسطوره‌های مهری پیک خورشید و ایزد مهر است. همان‌طور که پیشتر اشاره شد گرگ نیز با خورشید و نور در پیوند است. شاهین مرغ مقدسی میان ایرانیان باستان بوده و «در اوستا فر به پیکر مرغ وارغن جلوه‌گر شده است» (همان‌جا)؛ وارغن

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۵۷

در بندهش علاوه بر کنش‌های مثبت، جنبه‌های منفی‌ای نیز دارد. «هرمزد چون مرغ شاهین را که مرغ شکاری است، آفرید، گفت که تو مرغ شاهین را آفریدم که از تو مرا رنج بیش باشد تا خشنودی؛ زیرا کام اهریمن بیش ورزی که آن من، به‌مانند مردم دروند که از خواسته سیر نشوند، تو نیز از مرغ کشتن سیر نشوی. اما اگر تو، مرغ شاهین، را نمی‌آفریدم، آنگاه اهریمن گرگ پرداز را بسان تن تو می‌آفرید و نمی‌گذاشت آفریدگان زیست کنند.» (دادگی ۱۳۷۸:

(۸۵)

پیش‌تر به نقش حمایت‌گری و شفابخشی سیمرغ در داستان زال در شاهنامه اشاره شد. وارغن نیز در متون ایران باستان چنین نقشی دارد. اهورامزدا در پاسخ زرتشت که می‌خواهد بداند اگر از بدخواهان به جادوی آزرده شود، چاره آن چیست؟ می‌گوید: «پری از مرغ وارغن بزرگ شهپر بجوی، این پر را به تن خود بمال، با این پر ساحری دشمن را باطل نما.» (اوستا ۱۳۹۴: ۵۳۵) اگر سیمرغ را از خانواده مرغ وارغن و شاهین بدانیم، می‌توان به این نتیجه رسید که بخش عمده‌ای از خویش‌کاری‌های گرگ برعهده این پرنده اسطوره‌ای قرار گرفته است.

۵. نتیجه‌گیری

گرگ در اسطوره‌های ملل مختلف نقش‌های گسترده و متنوعی دارد، به گونه‌ای که کمتر موجودی می‌توان یافت که جامع چنین نقش‌هایی باشد. در اسطوره‌های ترک‌ها، مغول‌ها و در اساطیر روم باستان، گرگ اغلب جنبه‌های نمادین مثبتی دارد. در این اسطوره‌ها، گرگ قبل از انسان آفریده شده است. در پاره‌ای از اسطوره‌ها گرگ باعث پیدایش انسان شده و در مسیر زندگی انسان نقش‌هایی مانند نیای باستانی، پرورش‌دهندگی، راهنمایی، حمایت‌گری و نگهداری دارد. گرگ توت‌م بسیاری از قبیله‌هاست و در پیوند با خدای جنگ نماد شجاعت، قدرت و جنگندگی است. گاه در نقش مرکب ظاهر می‌شود. در دگردیسی در اساطیر نیز به فراوانی به گرگ برمی‌خوریم، حتی گروهی توان آن را دارند که هر گاه بخواهند به گرگ

تبدیل شوند. در نهایت گرگ نماد مرگ و راهنمای مرگان به جهان زیرین و فرمانروای آن جهان است.

گرگ در اسطوره‌های ایرانی رگه‌هایی از این نقش‌های متعدد و متنوع را بر عهده دارد: گرگ نیای باستانی تورانیان، پرورش دهنده لولو، در ارتباط با مرگ و جهان پس از مرگ، توت‌م تورانیان و نماد شجاعت و قدرت است. در کنار آن، حیوانات واقعی یا اسطوره‌ای و در مواردی ایزدان نیز همین نقش‌ها را ایفا می‌کنند. به گونه‌ای که گاه هر کدام از این نقش‌ها بر عهده چند موجود است. طبق اساطیر ایرانی گرگ از بدآفرینی‌های اهریمن پدید آمده و همواره نقش منفی دارد. در متون حماسی نیز در آغاز شاهنامه، اهریمن و فرزند گرگسانش، سیامک، فرزند کیومرث را از بین می‌برند. نیای باستانی ایرانیان کیومرث و طبق برخی از روایت‌ها مشی و مشیان‌اند که از نطفه کیومرث، به صورت گیاه ریواس، زاده می‌شوند و نسل بشر از آنان ادامه می‌یابد. نقش مادری و پرورش دهنده‌گی به خصوص پرورش فرزند انسان را سیمرغ با پرورش زال برعهده دارد. این نقش را به صورت کمرنگ تر گاو پرمایه نیز با شیر دادن به فریدون ایفا می‌کند. راهنمایی و حمایت‌گری از خویش‌کاری‌های سیمرغ در قبال خاندان زال است. سیمرغ در آزمون‌های دشوار زندگی، راهنما و حمایت‌کننده آنان است. شیرها در نقش نگهبان اسطوره‌ای نقش نگهبانی از پرستش‌گاه‌ها و قصرها و آرامگاه‌ها را بر عهده داشته‌اند.

اعتقاد به پدید آمدن نخستین انسان از بوته ریواس در بین ایرانیان رواج داشته، به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران آن را توت‌م ایرانیان دانسته‌اند. گروهی نیز سیمرغ را توت‌م سکاها معرفی کرده‌اند. نماد شجاعت و قدرت و جنگندگی شیر است. در بسیاری از متن‌های حماسی گرگ این نقش را بر عهده دارد. جالب است که در این دسته از متن‌ها بیشتر پهلوانان تورانی گرگ خوانده شده‌اند.

خدای جنگ بهرام است. یکی از کنش‌های میترا نیز جنگ با مهرداد و جان و پیمان‌شکنان است. نکته جالب توجه توأمانی دو نقش خدای جنگ و راهنمای مردگان در جهان پس از مرگ است. در بسیاری از اسطوره‌ها یک موجود به طور همزمان نماد این دو است. در ایران

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۵۹

نیز هر دو نقش را بهرام بر عهده دارد؛ او بر سر پل چینود به استقبال پرهیزگاران می‌آید. میترا نیز داور مرگ است. از بین حیوانات جغد خویشکاری‌هایی در پیوند با مرگ دارد. در جهان پس از مرگ سگ راهنمای مردگان است.

سیمرغ مرکب سام است و این تنها جایی است که سیمرغ را به عنوان مرکب می‌توان دید. دگردیسی به گرگ، همانند خود گرگ، اهریمنی تلقی می‌شود. در داستان گرگ بیشه فاسقون زمانی که اژدها می‌خواهد به کالبد اهریمنی درآید، گرگ می‌شود. در داستان زندگی زرتشت نیز تور، برادر و خش، به شکل گرگی درمی‌آید و زردشت را می‌کشد. همان طور که دیده می‌شود، خویش‌کاری‌های گسترده و متنوع گرگ در اسطوره‌های اقوام دیگر را سیمرغ، شیر و بهرام و گاه میترا، جغد و سگ در اسطوره‌های ایرانی دارند و به ندرت نقشی هم خود گرگ ایفا می‌کند، مانند اسطوره پایان جهان. بخش عمده‌ای از این نقش‌ها را سیمرغ برعهده دارد. اگر سیمرغ را با شاهین (وارغن) یکی بدانیم، این جایگاه پررنگ‌تر می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. «آمیختن نسل گرگ ماده با مردم محلی در سرزمین شرقی ترکستان امروزی، که در منابع چینی هو نام دارد، نه تنها در تمامی شجره‌نامه‌های ترکی، بلکه در منابع چینی فوق‌الذکر [نوشته‌های چوشو و تانگ‌شو، مورخین چینی] نیز مطرح شده است.» (کلیاشترنی ۱۳۸۱: ۱۱)

۲. «تصادفی نیست که همسر فرمانروای سیان‌بی درباره شوهرش شابولیو چنین می‌گفت: خان به‌مثابه گرگ است.» (گومبلف ۱۳۹۵: ۳۴)

۳. به‌عنوان نمونه «در سال ۱۹۲۰ میلادی کشیشی به‌نام جی. ای. ال. سینک که مدیریت یتیم‌خانه‌ای در ناحیه میرناپور هند را برعهده داشت، گزارش کرده است که به‌همراه مردم روستای گودامری، ماده‌گرگی را کشته است که همراه او دو دختر بچه دو و هفت ساله زندگی می‌کردند و رفتارهایشان کاملاً به گرگ شباهت داشته است. او آن دو کودک را موسوم به کمالا و آمالا با خود به‌پرورشگاه

۶۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای/ادبی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

می‌برد، اما یازده ماه بعد آمالا و ده سال بعد کمالا نیز می‌میرند؛ درحالی‌که به‌زندگی انسانی خو نگرفته بودند.» (ادواردز ۱۳۷۴: ۴۳)

۴. «قوردونان قیامته قالا جاقسان؟» (سید سلامت ۱۳۷۶: ۱۱۴)

۵. «نام‌های جغرافیایی بسیاری در ارمنستان باستان وجود داشتند که با نام گایل (گرگ) پیوند داشتند. مانند رودخانه گایل در هایک کوچک که یونانیان باستان آن را لیکوس می‌نامیدند که به‌معنی گرگ است. دریاچه کوچک گایلاتو در آبادی گوگوویت آیرارات، گایلی دزور یا گلی دزور که دره کوچکی است در سمت شرقی شهر آنی، گایلاگوم، گایلاکال، گایلا ریچ و گایلی از دیگر نام‌هایی است که با کیش پرستش گرگ بستگی دارد.» (نوری‌زاده ۱۳۷۶: ۱۴۲)

۶. در دوره معاصر نیز مغولان، همانند ترکان، در نمودهای هنری خود تلاش می‌کنند همچنان آن جایگاه را حفظ کنند. به‌عنوان نمونه در فیلم سینمایی (2015) Wolf Totem این مسأله به‌روشنی بازتاب یافته است. درجایی از همین فیلم از زبان رئیس قبیله می‌شنویم که آن‌ها گرگ را در جایگاه خدایی می‌پندارند و به‌عنوان توتم قبیله‌شان نقش گرگ را در پرچم‌هایشان حک می‌کنند. همچنین گروه موسیقی معروفی هم در مغولستان امروزی مشغول به‌فعالیت است که نام Wolf Totem را برای خود برگزیده‌اند.

۷. خویش‌کاری گرگ به‌عنوان پرورش‌دهنده فرزند انسان تا دوران متأخر نیز کشیده شده؛ و رد پای آن را در آثاری، هم‌چون مجموعه فیلم‌های «کتاب جنگل» می‌توان دید.

۸. به گرگ‌کشی در شاهنامه زیر سرپوش بلاغت نیز اشاره شده است. (ر.ک. شمیسا ۱۳۹۶: ۵۳۱)

۹. اخوان ثالث به شکل بسیار زیبایی به این ارتباط اشاره می‌کند: تو دانی کاین سفر هرگز به سوی آسمان‌ها نیست/ سوی بهرام این جاوید خون آشام/ سوی ناهید این بدبیوه گرگ قحبه بی‌غم.../ و می‌رقصید دست افشان و پاکوبان/ بسان دختر کولی... (اخوان ثالث ۱۳۶۹: ۱۴۴)

۱۰. «سگ‌دید مراسمی است که در آن جسد کسی که وفات یافته به سگ چهارچشم -سگی که دو نقطه شبیه چشم در بالای چشم‌ها دارد- نشان داده می‌شود. برشنون مراسم غسل مذهبی بسیار پیچیده‌ای برای زدودن ناپاکی از انسان است.» (معظمی ۱۳۷۸: ۲۵۶-۲۵۷)

۱۱. در قصه حسین کرد شبستری آمده است: «این خبر در شهر منتشر شده تمام گرگان و عیاران

و سرهنگان در مکان خود آرام گرفتند.» (افشار و افشاری ۱۳۸۵: ۲۵۰)

کتاب‌نامه

- ادواردز، فرانک (۱۳۷۴)، *عجیب‌تر از خواب*، ترجمه الهام فرزاد، تهران: آبگون.
- اوستا* (۱۳۹۴)، گردآوری و تالیف ابراهیم پورداود، تهران: نگاه.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴)، *گرشاسب‌نامه*، به‌اهتمام حبیب یغمائی، تهران: طهوری.
- افشار، ایرج و مهران افشاری (۱۳۸۵)، *قصه حسین کرد شبستری براساس روایت ناشناخته موسوم به حسین‌نامه*، تهران: چشمه.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۵)، *آیین‌ها و نمادهای تشریف: اسرار تولد و نوزایی*، ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶)، «داک‌ها و گرگ‌ها»، ترجمه محمدعلی صوتی، *یاد بهار: یادنامه دکتر مهرداد بهار*، تهران: آگاه.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۲)، *از جادو در مانگران تا اسلام*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ورجاوند.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۲)، *جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، *فردوسی‌نامه (مردم و فردوسی)*، تهران: علمی.
- اوراز، مراد (۱۳۹۷)، *اساطیر تورک: نوشتن جیوه - پژوهشی در اساطیر تورک*، ترجمه روح‌اله صاحب‌قلم، ارومیه: آینا.
- ایرانشاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۵)، *اساطیر مصر*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *ادیان آسیایی*، تهران: چشمه.
- بابارکینا، نینا دمیترونا (۱۳۹۶)، *افسانه‌های روسی (قصه‌های پریان)*، ترجمه فرنوش اولاد، تهران: چشمه.
- بیات، فضولی (۱۳۹۰)، *درآمدی بر اسطوره‌شناسی (اسطوره‌شناسی ترکان)*، ترجمه کاظم عباسی، تبریز: یاران.
- بیرلین، ج. ف (۱۳۸۶)، *اسطوره‌های موازی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- پاشایی فخری، کامران و رقیه محمودی‌وند بختیاری (۱۳۹۲)، «ردپای گرگ در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در ادبیات منظوم و منثور ایران»، *هشتمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی ایران*، دوره ۸، ص ۱-۱۸.

۷۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

پرنیانی، میلاد و دیگران (۱۳۹۸). «معرفی کهن‌الگوی موبد و بررسی نقش آن در رفتار و آثار برخی علمای ایرانی دوره میانه اسلامی»، پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، س ۱، ش ۱، ص ۳۷-۵۰.
پلیو، پل (۱۳۵۰)، *تاریخ سری مغولان*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
توسل‌پناهی، فاطمه (۱۳۹۱)، *توتم و تابو در شاهنامه با نگاهی به یادگار زیربان و کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: ثالث.

جایز، گرتروود (۱۳۹۵)، *فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور*، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: اختران.
جعفرپور، میلاد، عبدالکریم شجاعی و مهیار علوی مقدم (۱۳۹۲). «بازخوانی دو اسطوره ترکی قیزیل آما و ارگنه‌قون در شعر ضیا گوک آلب از نظرگاه حسین مجیب المصر»، *فصلنامه لسان مبین*، س ۴، ش ۱۱، ص ۸۱-۵۵.

جمشید، حیوانچی و جی مودی (۱۹۰۹م)، *صد در نثر و صد در بندهش*، چاپ بمبئی.
خواجه‌کرمانی (۱۳۱۹)، *سام‌نامه*، تصحیح اردشیر بنشاهی، ج ۲، چاپ بمبئی.
دادگی، فرنبرغ (۱۳۷۸)، *بندهش*، به‌کوشش مهرداد بهار، تهران: توس.
دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری (۱۳۸۵)، *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*، تهران: دانشگاه الزهرا.

دیکنسون کندی، مایک (۱۳۸۵)، *دانشنامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، *فرهنگ نام‌های شاهنامه*، ج ۲، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

روایت پهلوی (۱۳۹۰)، مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
سرلو، خوان ادواردو (۱۳۹۲)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
سعادت، اسماعیل (۱۳۹۳)، *دانشنامه زبان و ادبیات فارسی*، ج ۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

سید سلامت، میرعلی (۱۳۷۶)، *مقدمه‌ای بر بررسی کتاب دده قورقود*، تبریز: آشینا.
شاله، فلیسین (۱۳۵۵)، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران: طهوری.
شفرد، راپرت و راونا شفرد (۱۳۹۷). ۱۰۰۰ *نماد (در هنر و اسطوره شکل به چه معناست)*، ترجمه آزاده بیداربخت و الهه عین‌بخش، تهران: نی.
شمیسا، سیروس (۱۳۹۶)، *شاه‌نامه‌ها*، تهران: هرمس.

بررسی تطبیقی نقش گرگ در اساطیر ملل و اسطوره‌های ایرانی؛ جهانگرد و نقی‌زاده گرمی ۷۷

شنیرلمن، ویکتور (۱۳۶۶)، «شکار و پرستش حیوانات»، پیام بونسکو، اسفند ۶۶، ش ۲۱۳، ص ۹-۱۰.
شوالیه، ژان و آلن گبریان (۱۳۸۵)، فرهنگ نمادها: اساطیر، روایاها، رسوم و...، جلد ۴ و ۵، ترجمه
سودابه فضایی، تهران: جیحون.

عطائی رازی (۱۳۸۲)، بزوانامه با کشف‌الابیات، به‌اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی.

غفوری، رضا (۱۳۹۴)، هفت منظومه حماسی (بیژن‌نامه، کک کوه‌زادنامه، ببر بیان، پتیاره، تهمینه‌نامه
کوتاه، تهمینه‌نامه بلند، رزم‌نامه شکاوند کوه)، تهران: میراث مکتوب.

فرآذین، جوانشیر (۱۳۸۱)، پژوهشی در اسطوره دده‌قورقود، تبریز: جامعه‌پژوه.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به‌کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ
اسلامی.

فروم، اریک (۱۳۶۷)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه سعدالله علیزاده، تهران: گلشائی.
فروید، زیگموند (۱۳۵۱)، توت‌م و تابو، ترجمه محمدعلی خنجی، تهران: کتابخانه طهوری.
قائمی، فرزاد و محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸)، «اسب؛ پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش
آن در تکامل کهن‌الگوی قهرمان»، فصل‌نامه زبان و ادب پارسی، زمستان، ش ۴۲، ص ۲۶-۹.
قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۷)، فرهنگ اساطیر ایرانی برپایه متون پهلوی، تهران: کتاب پارسه.
کریستنسن، آرتور (۲۵۳۵)، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز: انتشارات
موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

کلیاشترنی، اس. جی (۱۳۸۱)، «قبیله سلطنتی تور و مسئله تماس‌های نخستین میان تورانیان و ایرانیان»،
جهان ایرانی و توران (مجموعه مقالات)، به‌اهتمام مرضیه ساقیان، تهران: مرکز چاپ و انتشارات
وزارت امور خارجه.

کوپر، جی.سی (۱۳۹۱)، فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: علمی.
گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود (۱۳۴۷)، زین‌الانخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی،
تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

گرین، میراندا جین (۱۳۷۶)، اسطوره‌های سلتی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

۷۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

گلشن، علی (۱۳۹۵)، *پستانداران ایران: سگ‌سانان و کفتارها*، چ ۳، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

گوملیف، لئو نیکلایوویچ (۱۳۹۵)، *تاریخ توران (ترکان قدیم)*، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر.

لوی-استروس، کلود (۱۳۶۱)، *توتمیسم*، ترجمه مسعود راد، تهران: توس.

محمدی‌بدر، نرگس و یحیا نورالدینی اقدم (۱۳۹۴)، «کهن‌الگوی پرورش شخصیت‌های اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای در حماسه‌ها و روایات ایرانی و غیر ایرانی»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، س ۱۱، ش ۱۹، ص ۱۷۹-۱۹۶.

مختاری، محمد (۱۳۹۶)، *اسطوره زال: تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی*، تهران: آگه.

مختاری غزنوی، عثمان (۱۳۷۷)، *شهریارنامه*، به‌کوشش غلامحسین بیگدلی، تهران: بیک فرهنگ.

معظمی، مهناز (۱۳۷۸)، «دنیای حیوانات در ایران باستان»، *ایران‌نامه*، ش ۶۶، ص ۲۶۰-۲۵۳.

میروی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوری‌زاده، احمد (۱۳۷۶)، *تاریخ و فرهنگ ارمنستان*، تهران: چشمه.

وارنر، رکس (۱۳۸۶)، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.

ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷)، *دین‌های ایرانی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.

هارت، جرج و دیگران (۱۳۸۳)، *جهان اسطوره‌ها: اسطوره‌های یونانی، رومی، اسکاندیناوی، مصری، سلتی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

هال، جیمز (۱۳۸۰)، *فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

همای‌نامه: منظومه ناشناخته حماسی (۱۳۸۳)، تصحیح محمد روشن، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هینلز، جان راسل (۱۳۸۷)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

یعقوب‌اف، یوسف‌شاه (۱۳۸۱)، «پیدایش واژگان تور و ترک»، *جهان ایرانی و توران (مجموعه مقالات)*، به‌اهتمام مرضیه ساقیان، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۸)، *انسان و سمبولهایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.